

دکتر قو کاسیان

هنر و فرهنگ ارامنه ایران

در زمان قدیم

ارامنه ایران ، طی هشتصد سال سابقه زندگی خود در این مرز و بوم ارزشهای فرهنگی و هنری بیشماری را بوجود آورده‌اند . ارزشهایی که همراه با آداب و سنن خود از ارمنستان بایران آوردند و در موطن جدید نسبت به نگاهداشت و رشد آن مساعی همه جانبه بکار بردند .

تأثیر پذیری هنر و فرهنگ ایران در خلاقیت هنری ارامنه این سامان بر هیچکس پوشیده نیست . هنرمندان و انشمندان ارامنه ایران آنچه را نزدیک به سلیقه هنری روح خلاقه خود دانستند از ایرانیان گرفتند و پایه‌های هنر و فرهنگ جدید خود را در سرزمین ایران استوار ساختند ، فرهنگ و هنری که شایسته همه گونه مطالعه و بررسی است .

در قرنهای هفدهم و هجدهم جلفای اصفهان مهد علم و دانش ارامنه ایران بود در آن جمع کثیری از هنرمندان و دانش پژوهان گرد هم جمع میشدند و به فعالیت‌های هنری و فرهنگی میپرداختند . در دهه سوم قرن هفدهم بسعی و اهتمام خلیفه خاجاطور گیسارتی پیشوای مذهبی ارامنه جلفا مکتب عالی افتتاح شد مکتبی که در تاریخ تمدن و فرهنگ ارامنه به منتهای شکوفائی رسید و نام دانشگاه بخود گرفت .

در این مکتب فرزندان بازرگانان و خواجه‌های جلفا بتحصیل علم و دانش میپرداختند ، چراکه هزینه این دارالعلم به‌عهده همین افراد بود لهذا هم آنها میکوشیدند تا تعداد بیشتری بزبانهای مختلف و علوم گوناگون آشنائی یابند . از مکتب خاچاطور گیسارتی افرادی فارغ التحصیل گشتند که هر کدام منشاء خدمات شایسته شدند و در تاریخ تمدن و فرهنگ ارمنه چهره‌های درخشان بشمار رفتند . آثاری که بدست هنرمندان ارمنی بویژه در زمینه نقاشیهای دیواری و مینیاتور آفریده شده است بنوبه خود از آثار چشم‌گیر محسوب میگردد .

در زمینه نسخه‌های خطی ارمنه جلفا صد ها کتاب تحریر کرده‌اند که همه آنها با تصاویر مینیاتور منقوش گردیده است . کتب خطی زیبا با تصاویر و حروف منقوش که نمایشگر راستین قدرت خلاقه هنرمندان ارمنی است . امروز باید تأثیر هنر هنرمندان ارمنی را در زمینه‌های : زرگری ، قالیبافی و مینیاتور بر هنرمندان ایران ، غیر قابل انکار دانست . یکی از مینیاتوریست های مشهور و نقاشان معروف ارمنه جلفا « میناس زاغگوق » است که قصرهای شاه عباس و نمازخانه شهر یمانیان جلفا بدست وی نقاشی شده است . بنظر میرسد بعضی از دیوار نگاره‌های کلیسای بزرگ اچ میدازین نیز از آثار هنری همین استاد باشد .

از دیگر استادان نقاش هوانس مرکوز را میتوان نام برد . هاکوپ جلفائی از هنرمندان معروفیست که در سال ۱۶۱۰ بدستور خواجه آود یکنسخه خطی کتاب مقدس را بامینیاتورهای ظریف مزین ساخت که یکی از آثار بینظیر هنر مینیاتوری ارمنه جلفا بشمار میرود و امروز در کتابخانه بزرگ جمهوری ارمنستان شوروی جای دارد .

یکی دیگر از هنرمندان شهر ارامنه جلفا « بوگدان سلطانو » میباشد که یکی از تابلوهای وی ، تصویر لئونارد دو داوینچی بر روی بشقاب مسی است (اقتباس از شام رؤیا انگیز) که در سال ۱۶۶۰ از طرف خواجه زاخاری جلفائی به آلکسی میخائلوویچ تزار روسیه اهداء گردیده است . این تابلو در دربار تزار بحدی ارزنده تلقی شد که از خواجه زاخار تقاضا گردید که هنرمند نامبرده را به مسکو اعزام دارد تا در آنجا با تأسیس هنرستان به تعلیم جوانان روسی پردازد .

جلفای اصفهان در تاریخ هنر و فرهنگ ارامنه یکی از قدیمیترین مراکز طبع کتاب و انتشارات میباشد - در اثر کوششهای خستگی ناپذیر گیسارتی در سنه ۱۶۳۶ مطبعه‌ای در کلیسای جلفا تأسیس یافت . نخستین کتاب آن در سال ۱۶۳۸ بنام « ساقموس داوید » یچاپ رسید .

چاپخانه مزبور در بدو امر بسیار ساده و دارای وسائل ابتدائی بود زیرا طلاب مذهبی به تنهایی آنچه را در این زمینه آگاهی داشتند اقدام کردند و نخستین دستگاه چاپ را بوجود آوردند ، حروف چوبی تراشیدند ، کاغذ و مرکب را خود ساختند و دست بچاپ کتاب زدند . خاجاطور گیسارتی برای رونق بیشتر کار چاپ یکی از همکاران کاردان خود را بنام هوانس جلفائی به ایتالیا اعزام داشت تا در فن چاپ و امور مربوط به چاپخانه به مطالعه پردازد . وی مدت هفتسال در ایتالیا ماند و پس از بازگشت بجلفای اصفهان با اصول تازه تری بچاپ و انتشار پرداخت .

از بین ارامنه قدیم در ایران ، تاریخ‌نویسان ، دانشمندان ، شاعران و نغمه سرایان متعددی برخاسته‌اند . آراکل داوربژتسی یکی از مورخین برجسته ارمنی است که در باره مهاجرت ارامنه و استقرارشان در ایران یادداشتهای

ارزنده ای دارد که برای محققین و تاریخ نگاران یعد از وی همواره منبع مفیدی واقع شده است . خاچاطور جلفسائی نیز از مصنفین مهم می باشد که تاریخ ارامنه عصر خود را در ایران برشته تحریر کشیده است . « فتوحات طهماسبقلی » بقلم هاروپیون کوچاک یکی دیگر از منابع تاریخی است که بزبان ارمنی نگارش یافته است . این کتاب حاوی اطلاعات مفیدی است در باره حملات طهماسبقلی خان بهندوستان .

شرح شاعران و دیگر نویسندگان ارامنه ایران را در زمان قدیم بوقت دیگری موکول میکنیم .

پرویز را نیز گنجی بود که آنرا باد آورد گویند ، و این آن بود که ملك روم سوی حبشه همی فرستاد و سبب آن بود که ملك روم را که ملك بروی بشورید ، و خزانها گرد کرد که بفرستد به حبشه که بدانجا ایمن بود ، هزار کشتی بار بود ، و همه زر و گوهر و مروارید و یاقوت و دیبای گوناگون ، و آن کشتی ها را باد برهم زده بود ، و موج آورده و بدست پرویز افتاده ، و آنرا گنج باد آورد نام کرده بود و پرویز گفت : من بدین گنج سزاوارترم که باد این را سوی من آورده .

(ترجمه تاریخ طبری)